

Two types of cyber epistemology

Alireza Qaeminia*

Abstract

Introduction: Dealing with cyber epistemology is important and necessary due to the fact that cyberspace has gradually become a source of human knowledge and will become a part of the human brain in the future. Today, we turn to Google to get information, not books and special encyclopedias and experts. Internet and social networks are the foundation of today's information society. Without them, there would be no information society. But the human mind gradually expands and becomes an expanded mind through the Internet. The extended mind interacts with information processing. This mind will process information in certain ways. Cyber knowledge or knowledge that users gain in cyber space or virtual knowledge that they find in cyber space can have different forms. In this case, we base the discussion on the phenomenological division of cyber (virtual) knowledge. From this point of view, cyber knowledge is divided into two types: passive cyber knowledge and extra manual cyber knowledge. This article aims to discuss this. It is necessary to remember that this division is the author's own initiative with regard to phenomenological issues. This division is related to how users interact with this space.

Method: In this paper, in the context of discovery we have used the method of content analysis and in the context of justification the method of conceptual and rational analysis.

Findings: Cyber knowledge, or the knowledge that users gain in cyber space, or virtual knowledge that they find in cyber space, can have two different forms:

1) At hand cyber knowledge: this type of knowledge is obtained

* Full Professor, the Epistemology & Cognitive Sciences Department, the Research Institute for Islamic Culture and Thought (iict).

E-mail: alirezaqaeminia@gmail.com

Received date: 2024.05.26

Accepted date: 2024.11.06

for users who live in cyber space and This space determines their way of being in the world.

2) Ready-to-handness cyber knowledge: This type of knowledge is obtained for users who use this space only and their way of being in the world is not determined by this space.

Conclusion: These two types of knowledge are obtained according to two different fields of application of knowledge. In other words, this division is not like the division of a general concept that has two types or two examples; Rather, it is related to the emergence of knowledge in two different constructions (hands-on and hand-on). These two types of knowledge are actually related to two different types of human relationships with other things. Therefore, these two types of knowledge are fundamentally different. Knowledge finds a different status in the two different spaces of immediate and far-reaching. This division should not be considered the same as the division of science into present knowledge and acquired science in Islamic philosophy. In this philosophy, if the known itself is present with the world of knowledge, we are dealing with present knowledge, and if the form of the known is with the present world, we are dealing with knowledge of acquisition. The division of this division of science itself means being in front of the world; This means that it is either self-evident to the present world or a form of it. But in the above division, knowledge is considered in two different existential areas and the status of knowledge is different in these two areas.

Keywords: Epistemology, Cyber, Information, Knowledge, at Hand, Ready-to-Handness.

دوگانه معرفت‌شناسی سایبر

علیرضا قائمی‌نیا *

چکیده

پرداختن به معرفت‌شناسی سایبر از این جهت اهمیت و ضرورت دارد که به تدریج فضای سایبر به منبع معرفتی بشر تبدیل شده است و در آینده به صورت بخشی از مغز بشر درخواهد آمد. امروزه ما برای به دست آوردن اطلاعات به گوگل و نه کتاب‌ها و دایرةالمعارف‌های خاص و متخصصان رجوع می‌کنیم. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مقوم جامعه اطلاعاتی امروزند. بدون آنها جامعه اطلاعاتی وجود نخواهد داشت. اما ذهن بشر به تدریج گسترش می‌یابد و به واسطه اینترنت به یک ذهن گسترش‌یافته تبدیل می‌شود. تعامل ذهن گسترش‌یافته با اطلاعات پردازشگری است. این ذهن اطلاعات را به شیوه‌های خاصی پردازش خواهد کرد. معرفت سایبری یا معرفتی که کاربران در فضای سایبر به دست می‌آورند یا معرفت مجازی که آنها در فضای مجازی می‌یابند، می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد. در این مورد اساس بحث را تقسیم پدیدارشناختی معرفت سایبری (مجازی) قرار می‌دهیم. از این نظر معرفت سایبری بر دو قسم است: معرفت سایبری دم‌دستی و معرفت سایبری فزادستی. این مقاله در صدد بحث در این خصوص است. لازم است یادآوری شود این تقسیم، ابتکار خود نویسنده با توجه به مباحث پدیدارشناختی است. این تقسیم به نحوه تعامل کاربران با این فضا مربوط می‌شود.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی، سایبر، اطلاعات، معرفت، دم‌دستی، فزادستی.

* استاد تمام گروه معرفت‌شناسی و علوم شناختی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

alirezaqaemini@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶

مقدمه

تأمل فلسفی و معرفت‌شناختی در باب فضای سایبر، نه یک سرگرمی و صرفاً حاصل کنجکاوی فلسفی است، بلکه یک ضرورت وجودی برای بشر امروزی است. هرگز فلسفه حقیقی در آسمان هفتم و عالم انتزاعیات باقی نمی‌ماند؛ بلکه برای تحلیل مشکلات بشر به روی زمین و عالم عینی و ملموس او تنزل می‌کند و به او درباره وضعیتی که در آن گرفتار شده است، آگاهی و روشنایی می‌بخشد. بشر امروزی آن قدر شیفته تکنولوژی جدید و فضای مجازی شده که نگاهی دیگر و فلسفه‌ای عمیق لازم است که از این شیفتگی رهایی یابد و قدر و قیمت تکنولوژی و فضای مجازی را به نحو درست دریابد و از دام گسترده آن نجات یابد. معرفت‌شناسی در این میان می‌تواند نقش رهایی‌بخش داشته باشد. این رهایی‌بخشی هرگز به معنای کنارنهادن تکنولوژی و فضای مجازی نیست که کاری نسبتاً ناممکن در عصر سلطه تکنولوژی و فضای سایبر است؛ بلکه به معنای مجال‌دادن به ذهن بشر و فراهم‌آوردن فراغتی برای اوست تا بیشتر در سرشت این پدیده بیندیشد. معرفت‌شناسی در این میان نقش نوعی مراقبه دارد؛ نوعی رویکرد انتقادی است یا روشی برای برقراری صحیح ارتباط ذهن با فضای سایبر است.

در فضای سایبر پردازش اطلاعات به جای معرفت می‌نشیند؛ به بیان دیگر در این فضا صرفاً داده‌های خام ارائه نمی‌شوند، بلکه آنها به عنوان حاوی اطلاعات معنادار خاصی پردازش می‌شوند. این پردازش اطلاعات به ساختار خود این فضا و کاربران آن مربوط می‌شود. در این فضا صرفاً اطلاعات ارائه نمی‌شود، بلکه به شیوه‌های گوناگونی پردازش می‌شود. این پردازش‌ها یا درونی‌اند یا بیرونی. گاهی کاربران خود پردازش‌های خاصی از اطلاعات را وارد فضای مجازی می‌کنند (پردازش بیرونی) و گاهی خود هوش مصنوعی پردازش‌های خاصی روی اطلاعات انجام می‌دهد (پردازش درونی).

دو مسئله مهم معرفت‌شناختی فضای سایبر عبارت‌اند از: مسئله گواهی و مسئله اعتبار. ما با انبوهی از اطلاعات در این فضا رو به رو می‌شویم که صرفاً بر اساس گواهی شبکه‌های اجتماعی و گوگل و غیره آنها را می‌پذیریم. اعتبار معرفت‌شناختی آنها را به همین می‌دانیم که در اینترنت یا این شبکه‌ها آمده‌اند.

اطلاعات در فضای مجازی بر اساس توالد ذاتی و نه توالد موضوعی پیش می‌روند. این اطلاعات صرفاً بر اساس روابط منطقی و صورت‌های خاص منطقی پیش نمی‌روند؛ بلکه با گونه‌ای ترابط ذهنی و روانی گسترش می‌یابند. بنابراین با شبکه‌ای از اطلاعات رو به رو می‌شویم که بر اساس توالد ذاتی شکل گرفته‌اند. مراد از توالد موضوعی رابطه منطقی خاص است؛ اما مراد از توالد ذاتی رابطه ذهنی روانی ویژه است که بر اساس عادت ذهنی و غیره و بدون ابتدا بر روابط منطقی مقبول صورت می‌گیرد.

الف) اقسام معرفت‌شناسی سایبر

گاهی معرفت سایبر به واسطه رابطه دم‌دستی یا زنده‌ای که فرد با این فضا دارد، حاصل می‌آید و گاهی هم به واسطه رابطه فرادستی با آن. یک متخصص که به سایت‌های علمی رجوع می‌کند تا اطلاعات جدیدی در مورد تخصص خود به دست بیاورد، درواقع رابطه فرادستی با این فضا برقرار می‌کند. او در این فضا زندگی نمی‌کند، بلکه صرفاً از آن به عنوان یک راه کسب معرفت کمک می‌گیرد. اما کسی که همواره در شبکه‌های اجتماعی پرسه می‌زند و مدام از شبکه‌ای به شبکه‌ای دیگر قدم می‌گذارد، اصلاً فرصتی برای بیرون‌آمدن از فضای مجازی ندارد؛ در این فضا زندگی می‌کند و رابطه دم‌دستی با آن برقرار کرده است. معرفتی که در این زمینه به دست می‌آید، معرفت دم‌دستی است. این دو نوع معرفت واقعاً ساختار پدیدارشناختی متفاوتی دارند؛ از این رو دو نوع معرفت‌شناسی متفاوت را می‌طلبند. برای ایضاح این مطلب به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱. این تقسیم بدین معنا تقسیم پدیدارشناختی است که به نحوه ظهور اشیا در روابط انسان‌ها با آنها مربوط می‌شود. در معرفت دم‌دستی اشیا به گونه‌ای زنده برای انسان ظاهر می‌شوند و با آنها ارتباط زنده پیدا می‌کنند. درمقابل در معرفت فرادستی با اشیا ارتباط زنده نداریم. در ارتباط زنده معرفت به گونه‌ای متفاوت با ارتباط غیرزنده سامان می‌یابد. معرفتی که در فضای زنده به دست می‌آید، با معرفتی که در فضای غیرزنده حاصل می‌آید، تفاوت دارد. توجه به این نکته ضروری است که مراد از زنده‌بودن این است که از نظر پدیدارشناختی اشیای مورد نظر در کانون توجه شخص قرار می‌گیرند و او نسبت به آنها التفات وجودی و به بیان دیگر نوعی حالت اهمیت حیاتی و برجسته‌شدن پیدا می‌کند.

۲. معرفت فرادستی با نوعی تأمل و دقت همراه است. معرفت در این مورد متعلق معرفت شخص قرار می‌گیرد. به بیان دیگر فرد خود به تأمل در معرفت می‌پردازد و اطلاعاتش را بررسی می‌کند.

۳. معرفت فرادستی ساختار معرفتی کاملاً مشخص دارد. فرد در این مورد بر اساس معرفت علمی‌اش تکلیف اطلاعات جدید را مشخص می‌کند.

۴. نسبت انسان با اطلاعات در دو نوع رابطه تفاوت دارد. اطلاعات در رابطه دم‌دستی تبدیل به اقیانوسی می‌شود که انسان همچون ماهی بیرون از آن نمی‌تواند زندگی کند یا تبدیل به فضایی می‌شود که آدمی در آن تنفس می‌کند. درمقابل در رابطه فرادستی اطلاعات به ابژه یا متعلق پژوهش تبدیل می‌شوند.

گاهی معرفت‌شناسی سایر نگاه انتقادی به خود می‌گیرد و معرفت سایبری را به نقد می‌کشد. برخی در پاسخ می‌گویند این فضا دستاوردهای زیادی داشته است و همه در فضای جریان اطلاعات قرار می‌دهد. در مقابل این گونه پاسخ‌ها باید به تفکیک دو نوع

معرفت‌شناسی سایبر توجه کرد. آیا مراد معرفت‌شناسی زندگی مجازی است؟ در زندگی مجازی که یک زندگی دوم است فرد در اطلاعات غوطه‌ور می‌شود و چه بسا قدرت تمیز اطلاعات درست از نادرست را از دست می‌دهد. اما در رابطه فرادستی با فضای مجازی فرد قدرت برخورد معرفتی و تخصصی با اطلاعات را دارد. دو نوع معرفت‌شناسی نتایج متفاوتی دارند.

ب) معرفت دم‌دستی: ویژگی‌ها

روشن است که ویژگی‌های معرفت دم‌دستی با معرفت فرادستی یکسان نیستند و باید هر یک را جداگانه بررسی کرد. گفتنی است در ادبیات معرفت‌شناسی فضای سایبر اینترنت مباحث بسیار پراکنده‌ای مشاهده می‌شود که برخی از آنها به معرفت سایبر دم‌دستی و برخی دیگر به معرفت سایبر فرادستی مربوط می‌شوند. از این جهت مباحث در این زمینه بسیار متفاوت و ناهمگون مطرح شده‌اند. به بیان دیگر معرفتی که یک متخصص از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به دست می‌آورد (معرفت فرادستی) با معرفت کسانی که در این فضا زندگی می‌کنند (معرفت دم‌دستی) تفاوت بسیاری دارد و ویژگی‌های آنها متفاوت است؛ برای مثال لینچ (Michael Patrick Lynch) دست کم نه ویژگی برای این فضا مطرح می‌کند که عبارت‌اند از: جایگزینی اطلاعات به جای معرفت؛ پذیرش معرفتی؛ آبخارهای اطلاعات؛ مشکل معیارمندی؛ نسبیت‌گرایی در عقلانیت؛ انسجام‌گرایی؛ شبکه‌ای‌بودن؛ دموکراتیزه‌شدن معرفت؛ فهم ناچیز و تکثر معرفتی. بیشتر این ویژگی‌ها برای معرفت سایبری دم‌دستی‌اند و تنها تعداد اندکی به معرفت فرادستی مربوط می‌شوند. برای نمونه آبخارهای اطلاعات و فهم ناچیز به معرفت دم‌دستی اختصاص دارند؛ اما شبکه‌ای‌بودن و تکثر معرفتی به هر دو معرفت اختصاص دارد و برای سهولت بحث ویژگی‌های دو نوع معرفت را از هم جدا خواهیم کرد.

درمقابل برخی معرفت‌شناسان به بیان سرنوشت معرفت تخصصی و همکاری گروهی در اینترنت پرداخته‌اند و مباحث آنها به معرفت فرادستی ارتباط دارد. از آنجا که بحث اصلی ما معرفت سایر دم‌دستی است، بیشتر به بیان ویژگی‌های این نوع معرفت می‌پردازیم و ویژگی‌های معرفت فرادستی را به‌اجمال بیان خواهیم کرد.

۱. جایگزینی اطلاعات (پردازش اطلاعات) به جای معرفت

این نکته که در عصر اطلاعات با معرفت سروکار نداریم و اطلاعات جای معرفت را گرفته است، در آثار لیوتار به چشم می‌خورد. او اعتقاد داشت با زیاد شدن نقش اطلاعات در بنیاد اقتصادی جامعه پس‌اصنعتی دیگر دانش با معیار حقیقت سنجیده نمی‌شود، بلکه با ارزش اقتصادی‌اش شناخته می‌شود. دانش تبدیل به کالا شده است؛ دانش تولید می‌شود تا فروخته شود. دیگر با این سروکار نداریم که اطلاعات مورد نظر راست است یا دروغ، بلکه با ارزش مبادله‌ای آن سروکار داریم. او میان ارزش کاربردی و ارزش مبادله‌ای دانش فرق گذاشت و به این نتیجه رسید که ارزش مبادله‌ای دانش و اطلاعات لزوماً وابسته به دقت و صحت آن اطلاعات نیست. در نتیجه دانش نه غایت، بلکه وسیله برای نیل به اهداف اقتصادی (و گاهی سیاسی و غیره) شده است. این نکته موجب گردیده است ماهیت دانشگاه نیز تغییر پیدا کند. در این شرایط دانشگاه‌ها تحت فشار قرار گرفته‌اند تا دانش را نه بر مبنای ارزش استعلایی‌اش مانند حقیقت، بلکه بر اساس ارزش مبادله‌ای آن تولید کنند (تردینیک، ۱۳۹۵، ص ۲۲۵).

لیوتار برای توصیف تغییر نگاه عصر اطلاعات به جایگاه دانش از استعاره «فراروایت» کمک می‌گیرد. ساختارهای روایت‌ها مفهوم‌سازی‌های ما از عرصه وسیع تاریخ را شکل می‌دهند. اشکال مختلف دانش هر کدام همراه با روایت‌های خاص خود هستند و هر یک از این روایت‌ها ریشه در مجموعه خاصی از قوانین و فرایندها دارند.

لیوتار نام این قواعد و هنجارها و فرایندها را «فراروایت» می‌گذارد. فراروایت‌ها یا کلان‌روایت‌ها اسطوره‌هایی هستند که آنها را مانند ابزاری برای هماهنگ کردن تجربه‌های گروه‌های گفتمانی مختلف به کار می‌بریم؛ برای مثال اینکه نگرش اومانستی که پیشرفت دانش بشری و بهبود تدریجی وضع بشر را توصیه می‌کند، یک فراروایت است. علم و عقل‌گرایی روشنگری یک روایت در مورد پیشرفت دانش است. هر یک از این فراروایت‌ها تجربه‌های جداگانه را به تجربه جمعی تبدیل می‌کنند و بین نگرش‌های جداگانه پراکنده که از آنها پدید آمده است، انسجام به وجود می‌آورند. به همین دلیل فراروایت‌ها قدرت توصیفی زیادی دارند. آنها از تجربه ما معنا می‌گیرند و به تجربه ما معنا می‌دهند (ر.ک: همان، ص ۲۲۶).

به نظر لیوتار با پیروزی سرمایه‌داری فراروایت‌ها قدرت تبیینی خود را از دست داده‌اند و ویژگی وضعیت پسامدرن شک در فراروایت‌ها یعنی تردید به وجود این امور بزرگ و بدگمانی به علم و شک به تجربه جمعی و ایده پیشرفت است. در شرایط پسامدرنیته فرهنگ به تجربه‌های فردی تقسیم می‌شود که هیچ یک از آنها نمی‌توانند برتری خود را حفظ کنند. نتیجه این امر بحران مشروعیت است. مبانی مشروعیت علم در هم می‌شکند. ویژگی دوران پسامدرن فروپاشی درونی مبانی مشروعیت علم است. این مشروعیت‌نداشتن به ناکارآمدی دانش و نوعی نیهیلیسم می‌انجامد که بنا به آن، هیچ دانشی کامل نیست و همه آنها مشروط‌اند (ر.ک: همان).

این نکته که در فضای سایبر اطلاعات به جای معرفت می‌نشینند، با سخن لیوتار در باب فروپاشی فراروایت‌ها تفاوت دارد و نباید این دو را یکی در نظر گرفت. به برخی تفاوت‌ها میان این دو در این مورد اشاره می‌کنیم:

۱. ویژگی فضای سایبر نسبتی با عصر پسامدرن ندارد. این امر به معنای بحران

مشروعیت و فروپاشی فراروایت‌ها نیست. علم اعتبار خود را به عنوان فراروایت همچنان دارد. فضای سایبر از این جهت به طرح وضعیت پسامدرن نمی‌پردازد.

۲. در خود فضای سایبر نیز فراروایت‌های زیادی می‌توان یافت. در این فضا مشروعیت علم دچار بحران نمی‌شود یا همه روایت‌ها از اعتبار نمی‌افتند و به صورت روایت‌های جزئی در نمی‌آیند.

۳. خود فضای سایبر هم حاصل روایت‌های علمی در زمینه هوش مصنوعی و غیره است.

فضای سایبر جایی است که در آن جریان اطلاعات وجود دارد. کاربران روایت‌های کلان را نفی نمی‌کنند و به خرده‌روایت‌ها تردید دارند.

جایگزین شدن اطلاعات به جای معرفت، یکی از چند معنا را می‌تواند داشته باشد:

۱. اهمیت‌نداشتن صدق در تعامل با اطلاعات: یک معنای سخن فوق این می‌تواند باشد که معمولاً کاربران با صدق اطلاعات سروکار ندارند و با اطلاعات تعامل اطلاعات راست را دارند.

۲. اصل اولی صدق اطلاعات است. معمولاً کاربران اطلاعات مجازی را راست در نظر می‌گیرند، مگر اینکه عدم صدق آنها آشکار شود. بنابراین اصل اولی در این اطلاعات صدق است.

۳. جایگزینی شبیه‌سازی معرفت به جای اطلاعات: در فضای سایبر با شبیه‌سازی معرفت رو به رو می‌شویم. اطلاعات در این فضا به گونه‌ای ارائه می‌شود که گویی آن اطلاعات درست است.

اُهداراً به این نکته اشاره می‌کند که در مراحل اولیه شکل‌گیری معرفت‌شناسی دو دیدگاه مقابل هم در کار بودند: شکاکیت و تعریف سه جزئی معرفت. درواقع تعریف

سه جزئی معرفت در مقابل شکاکیت مطرح شده است (همان، ص ۲۷-۲۸).

بی شک برخی از انواع معرفت با باور حقیقی در تضاد نیستند و افلاطون در تحلیل معرفت با آنها سروکار ندارد. اُهار^۱ به دو نمونه اشاره می کند که دست کم در نگاه اول تا حدودی متفاوت به نظر می رسند. آنها عبارت اند از (ر.ک: همان، ص ۲۳-۲۵):

۱. معرفت مهارتی (یا فنی): طبق تمایزی که افلاطون قایل می شود، تفاوت میان معرفت و باور حقیقی آن است که معرفت را می توان مورد سؤال قرار داد؛ اما تا جایی که به معرفت فنی مربوط می شود، این تضاد متفاوت است؛ برای مثال تفاوت بین کسی که می داند چگونه یک اتومبیل را براند و کسی که صرفاً باور دارد که می تواند این عمل را انجام دهد، این است که اولی می تواند اتومبیل را براند. اگر فرد دوم نیز بتواند آن را براند، آن گاه بی شک وی می داند که چگونه ماشین را براند. ممکن است او باور داشته باشد - و به دلایلی نداند - که می تواند ماشین را براند، اما این مسئله متفاوتی است. در نگاه اول روشن نیست که راندن ماشین به هیچ وجه مسئله ای مربوط به باور باشد.

۲. پیکره های معرفت: در اصطلاح عام یک دایرة المعارف حاوی معرفت است. اگر تفسیر مورد اجماعی از کلمات در کتاب باشد، این تفسیر باید شامل آن کلماتی باشد که چیزهایی را بیان کند که درست و موجه اند. به بیان دیگر در پیکره های معرفت اگر بر اساس تمایز معرفت با باور حقیقی عمل کنیم، باید تفسیرهایی از کلمات را بیاوریم که درست و موجه هستند؛ اما در معرفت پیکره ای اساساً با صدق و باور کاری نداریم. این نوع معرفت ها با باور یا عدم باور کاری ندارند.

افلاطون این دو نوع معرفت را نادیده می گیرد و دلیل این امر ساده است. افلاطون این دو نوع معرفت را به این دلیل نادیده گرفت که اصلی ترین انگیزه اش، تمایز میان باور حقیقی و دانش علاقه مند بود. وی نگرانی داشت که مردم تنها بر اساس باورهای خود

درباره فضیلت آموزش دهند. او به مانی‌ها در آتن و اعتقادات آنان انتقاد داشت. وی معتقد بود جداکردن باورهای حقیقی از باورهای نادرست مسئله‌ای بسیار پیچیده است. سقراط این نکته را از طریق دیالوگ‌هایش نشان داد که حتی بزرگ‌ترین فلاسفه و متفکران هم ممکن است در اشتباه باشند. افلاطون بر این باور بود که اگر تمام مسائل معرفت به باورها و باورهای حقیقی منحصر شود، انواع دیگر معرفت‌ها به‌ناچار نادیده گرفته می‌شوند.

برای نمونه در رابطه با دانش فنی، افلاطون تخصص را در بعضی جاها مورد بحث قرار می‌دهد - برای مثال در ثنای تتویس - اما در ظاهر وی در صدد است تعریفی از معرفت به مثابه یک پدیده واحد ارائه دهد که انواع مختلف تخصص گونه‌های آن باشند. این امر رعایت عدالت کامل در پرداختن به ماهیت نامتجانس معرفت را برای وی بسیار سخت می‌گرداند.

در مورد پیکره‌های معرفت افلاطون نسبت به ایده‌های مکتوب نگاه محتاطی داشت. وی باور داشت که نوشتن می‌تواند شکل کج و معوجی از انتقال اطلاعات باشد و این امر تأثیری بر انتخاب شکل و فرم آثار داشته است. سقراط در دیالوگ «فایدروس» نوشتن را با نقاشی مقایسه می‌کند و توضیح می‌دهد که هرچند نقاشی می‌تواند تصویری واقعی از انسان را ایجاد کند، اگر از آن سؤال کنیم، نمی‌تواند جواب دهد و سکوت می‌کند. افلاطون به عنوان یک شاگرد سقراط، این نگرانی را دنبال می‌کند و باور دارد که نوشتن باید با دقت و انتخاب شود.

اُهارا (Kieron O'Hara) بر این باور است که سنت تعریف معرفت به «باور صادق موجه» به دو دلیل متزلزل شده است: نخست، پست مدرنیسم؛ دوم، ظهور پدیدارهای تکنولوژیک متأخر چون رایانه و اینترنت. او در مقابل معرفت‌شناسی مبتنی بر

«باور صادق موجه»، معرفت‌شناسی «اطلاعات‌بنیان» را مطرح می‌کند و بر این باور است که این نوع معرفت‌شناسی با عصر اینترنت و فضای مجازی تناسب دارد (ر.ک: همان، ص ۶۱-۶۲).

روشن است که معرفت‌شناسی اطلاعات‌بنیان با مشکلاتی رو به رو می‌شود که برخی از آنها عبارت‌اند از:

شک‌گرایی: به نظر اُهارا^۱ شک‌گرایی در این مورد اشکالی پیش نمی‌آورد. داده‌ها مجموعه‌ای از نمادها هستند، حال آنکه اطلاعات داده‌های معنادارند. معرفت هم اطلاعاتی است که برای مقاصد حمایت یا نشان‌دادن عمل قابل استفاده است. معرفت در واقع گامی به سوی یک غایت است. در چنین صورتی دیگر شک‌گرایی جایی ندارد (ر.ک: همان، ص ۴۹).

نکته فوق را می‌توانیم با مثالی توضیح دهیم. فرض کنید سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای داریم که هر یک از آنها دارای انبوهی از داده‌ها هستند و هر یک از آنها یک پایگاه مرکزی را به روز می‌کنند. در نتیجه ما با انبوهی از داده‌ها درباره خریدها و اجناس فروخته‌شده داریم. این داده‌ها به‌وضوح اطلاعات هستند؛ زیرا می‌توانیم بر آنها تفاسیری معنادار را اعمال کنیم تا دریابیم این خریدها چه معنایی داشته و چه چیزهایی خرید شده است و غیره. این حجم عظیم اطلاعات به خودی خود سودمند نیستند و معرفتی به دست نمی‌دهند؛ اما می‌توان صورتی را تصور کرد که این داده‌ها تبدیل به معرفت شوند. حال فرض کنید یک رایانه با استفاده از برنامه‌های خاصی به نام برنامه‌های یادگیری ماشینی یا برنامه‌های استقرایی می‌تواند روابط آماری میان این داده‌ها را استخراج کند و در ادامه از تحلیل این داده‌ها و روابط به این قبیل نتایج دست پیدا کند:

۱. مردم در تهران بیشتر از کرج از سوپرمارکت‌ها خرید می‌کنند.

۲. مردم اصفهان نوشابه می‌خرند، به احتمال زیاد همراه آن آجیل هم می‌خرند.
۳. مردم مناطق مراکزی ایران در طول سه سال گذشته به کنسروهای ماهی بیشتر علاقه‌مند شده‌اند.

این گونه نتایج استقرایی معرفت‌اند نه صرف اطلاعات. این گزاره‌های استقرایی معرفت به شمار می‌آیند؛ چراکه قابل استفاده‌اند و می‌توانند به کنش مؤثر تبدیل شوند. آنها به یک سوپرمارکت کمک می‌کنند تا تحویل کالا، انبارگردانی و بازاریابی از طریق ارسال کالا به جاهای دیگر برای فروش پرسرعت، در هزینه‌های خود صرفه‌جویی کند. این گزاره‌ها معرفت به معنای دقیق کلمه نیستند؛ اما نوعی بازدهی در مورد این فعالیت وجود دارد و بدون مجموعه داده‌های عظیم از طریق صندوق الکترونیک نمی‌توان به چنین شناختی رسید.

به نظر اُهارا^۱ در این مورد عنصر باور در کار نیست تا معرفت به معنای «باور صادق موجه» شکل بگیرد. هیچ یک از این گزاره‌ها به عنوان باور کسی پدیدار نشده‌اند. محتوای این داده‌ها به‌وضوح مستقل از عامل انسانی جمع‌آوری شده‌اند و این برنامه‌های ماشینی آنها را بدون مشورت با کسی استخراج می‌کنند. این معرفت استخراج‌شده می‌تواند می‌تواند به‌آسانی به اقدامات مدیریتی - برای مثال تغییرات در سفارش کالا- تبدیل شود بدون آنکه مداخله‌ای توسط مدیر انسانی صورت گیرد (ر.ک: همان، ص ۴۹). در نقد دیدگاه اُهارا^۱ باید به چند نکته اشاره کنیم:

۱. روشن است که اُهارا^۱ به اطلاعاتی نظر می‌کند که جنبه مدیریتی و عملی دارند و در سامان‌دهی فعالیت‌های عملی می‌توانند سودمند باشند. معرفت‌ها بر دو دسته‌اند: نظری و عملی. در معرفت نظری با اطلاعاتی سروکار داریم که ارتباطی با عمل ندارند یا پیامدهایی برای مرحله عمل ندارند. درمقابل در معرفت عملی با اطلاعاتی سروکار

داریم که با مرحله عمل ارتباط پیدا می‌کنند. تحلیل فوق، بر فرض درست بودن، تنها می‌تواند در مورد معارف عملی راهگشا باشد و هرگز نمی‌تواند در مورد معارف نظری از شکاکیت اجتناب بورزد.

۲. هرچند عامل انسانی به طور مستقیم در این فرایندهای استقرایی دخالت ندارد، خود انسان این برنامه‌ها را طراحی می‌کند و حتی نحوه تحلیل آنها را برنامه‌ریزی می‌کند. بنابراین نمی‌توانیم آنها را به طور کامل مستقل از عامل انسانی به شمار بیاوریم.

۳. در این مورد هم باور داریم و هم باور موجه است. این باور بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از برنامه‌ها شکل می‌گیرد. مدیر یک سوپرمارکت بر اساس اطلاعات آماری که از این برنامه به دست می‌آورد، به چند باور دست می‌یابد. این باورها بر اساس شواهد استقرایی توجیه شده‌اند.

۲. ساختار انسجام‌گرایانه / آشوبناک

گفتنی است فضای سایبر ساختار آشوبناک دارد. نه مبنای گرای و نه انسجام‌گرایی ساختار این فضا را به نحو دقیق توضیف نمی‌کند. به نظر لنینچ این فضا ساختار انسجام‌گرایانه دارد. در صورتی که دست کم در برخی موارد ایده‌هایی که برای یک کاربر یا دسته‌ای از کاربران شکل می‌گیرد، با یکدیگر سازگار نیستند؛ از این رو در این فضا ایده‌هایی ناسازگار شکل می‌گیرند.

به هر حال معرفت در فضای سایبر ساختار نامتعارفی دارد و نمی‌توان صرفاً به کمک نظریات موجود در معرفت‌شناسی معاصر آن را تحلیل کرد. اطلاعات در این فضا، نه بر اساس مبنای گرای تعیین می‌گردد و نه بر اساس انسجام‌گرایی و غیره. اطلاعات بر پایه داده‌های قبلی استوار نمی‌شوند یا به صورت منسجم با آنها شکل نمی‌گیرد.

چنان‌که خواهیم گفت، اطلاعات در این فضا فاقد تعین هستند و

پیش‌بینی‌ناپذیری‌اند؛ معلوم نیست اطلاعات در چه سمت و جهتی پیش خواهد رفت و چه اطلاعاتی مطرح خواهد شد؟ آیا اطلاعات پیشین باقی خواهند ماند یا کنار گذاشته خواهند شد یا تغییراتی جزئی پیدا خواهند کرد؟ در نتیجه کاربر در جهانی مملو از بی‌نظمی معرفتی در ظاهر به سر می‌برد که با امور بسیار پیچیده‌ای ارتباط دارد. آشوبناکی و بی‌نظمی ساختار ظاهری بر این فضا حاکم است. این امر تا حدی معلول مشارکت کاربران با این فضا است که جامعه اطلاعاتی خاصی را تشکیل می‌دهند.

۳. تمثیلی / غیراستدلالی / اقناعی

معرفت در فضای مجازی معمولاً به شکل‌های مختلفی ارائه می‌شود؛ از جمله تمثیلی، غیراستدلالی و اقناعی. در ادامه توضیح مختصری در مورد هر یک از این روش‌های ارائه معرفت در فضای مجازی می‌آوریم:

۱. تمثیلی: معرفت در فضای سایبر در بسیاری موارد صورت تمثیلی دارد. صورت‌های مختلف معرفت تمثیلی را به‌اجمال بیان می‌کنیم:

الف) توجه به قدرت کلام: در این رویکرد، افراد تلاش می‌کنند با استفاده از قدرت و تأثیرگذاری زبان و گفتار، معرفت خود را ارائه دهند. آنها از مهارت‌های بیانی، زبانی و انگیزشی برای ترتیب و ارائه اطلاعات جهت متقاعد کردن مخاطب استفاده می‌کنند.

ب) استفاده از شیوه‌های بلاغی: افراد با استفاده از شیوه‌های بلاغی مانند ترتیب منطقی، اشعار، استفاده از اصطلاح‌ها و سبک‌های زبانی خاص، تلاش می‌کنند معرفت خود را جذاب و مؤثر کنند.

۲. غیراستدلالی (Non-Argumentative): معمولاً معرفت سایبری دم‌دستی

غیراستدلالی است؛ بدین معنا که صورت منطقی واقعی ندارد. این نکته به صورت‌های مختلف رخ می‌دهد:

الف) تأثیرگذاری از طریق تصاویر و عواطف: در روش‌های غیراستدلالی، اطلاعات و معرفت به وسیله تصاویر، ویدئوها، داستان‌ها و احساسات ارائه می‌شوند. این روش‌ها معمولاً به تأثیرگذاری از طریق ایجاد ارتباط عاطفی با مخاطبان می‌پردازند و اغلب بدون استفاده از دلایل منطقی یا استدلال منطقی ارائه می‌شوند.

ب) تبلیغات و بازاریابی: از جمله روش‌های غیراستدلالی معرفت در فضای مجازی می‌توان به تبلیغات و بازاریابی اشاره کرد. در این روش، معرفت‌ها به وسیله تبلیغات تجاری و بازاریابی ارائه می‌شوند تا توجه مخاطبان را جلب کنند و انگیزه آنها برای خرید یا عمل به شکلی غیراستدلالی تقویت شود.

۳. اقناعی (Persuasive): گاهی از روش‌های روانی برای متقاعد کردن کاربران در فضای مجازی استفاده می‌شود.

درواقع در فضای مجازی می‌توان همه این روش‌های ارائه معرفت را مشاهده کرد و استفاده از هر یک از آنها به توقعات و هدف ارائه‌کننده معرفت بستگی دارد. مهارت‌های تفکر انتقادی و تمیز شناختی می‌توانند به افراد کمک کنند تا معرفت‌های مختلف را ارزیابی کرده، تصمیم‌گیری‌های مناسبی انجام دهند.

۴. پذیرشی: کاربران فضای سایبر معمولاً در مواجهه با آن، نسبت به آن به گونه‌ای پذیرنده و اعتمادگرا هستند. برای توضیح این مفهوم، فرض کنید که شما نیاز دارید تعداد زیادی میوه را، مثلاً سیب‌های سالم را از سیب‌های ناسالم جدا کنید و ابزاری دارید که این کار را انجام می‌دهد. شما به این ابزار اعتماد دارید و آن را به عنوان یک وسیله قابل اعتماد می‌شناسید.

گشودگی یا معرفتی که در اینجا مطرح می‌شود، به معنای اطمینان و پذیرش داده‌های خام است. همه ما در زندگی روزمره از اطلاعاتی که از جهان پیرامون خودمان

دریافت می‌کنیم، به عنوان منابع معتبری استفاده می‌کنیم. این اطلاعات به وسیله سیستم ادراک حسی و سیستم عصبی ما پردازش می‌شوند و به ما امکان می‌دهند تا جهان را تجربه کنیم؛ برای مثال وقتی از خواب بیدار می‌شویم و چشمانمان را باز می‌کنیم، بوی غذا را حس می‌کنیم و اطلاعاتی مانند اینکه باید سر کار برویم، به ذهنمان می‌آید. در همه این موارد، ما به اطلاعات خام اعتماد داریم.

این نوع معرفت که حاصل داده‌های خام و اعتماد به آنهاست، نه تنها به انسان‌ها محدود نیست، بلکه حیوانات نیز به همین ترتیب اطلاعاتی را از جهان پیرامون خود دریافت و به آنها اعتماد می‌کنند. این نوع معرفت به نام «معرفت پذیرشی» شناخته می‌شود و به طور عام برای موجودات زنده اعم از انسان‌ها و حیوانات مشترک است. همه این موجودات از سیستم‌های باز نمودی بهره می‌برند که به آنها امکان می‌دهد محیط پیرامون را به خوبی درک کنند؛ برای نمونه حیوانات می‌توانند با گمراه کردن شکارچیان از لانه‌های خودشان محافظت کنند یا به خوبی خطرات پیرامون خود را تشخیص دهند.

اما وقتی به مفهوم «گوگل‌دانی» می‌پردازیم، به معنای دیگری استفاده می‌شود. گوگل‌دانی زمانی به معنای معرفت می‌شود که ما به جست‌وجوی منابع قابل اعتمادی برویم و به منابع معتبری که مطالب خود را با اطلاعات صادق و موثر ارائه می‌دهند، اعتماد کنیم. در واقعیت از طریق گوگل ما به سرعت اطلاعات مورد نیاز خود را پیدا می‌کنیم. برای اطمینان از صحت اطلاعات، به منابع نسبتاً قابل اعتمادی مانند ویکی‌پدیا مراجعه می‌کنیم. این نوع معرفت تحقیقی به معنای تأیید و پذیرش منابع و اطلاعات با اعتماد است و ما از طریق آن صدق اطلاعات را اعمال می‌کنیم.

۵. عدم معیارمندی

اطلاعات نیاز به معیار و ملاک دارند تا حقیقت از غیرحقیقت تمییز پیدا کنند و به

معرفت به معنای افلاطونی دست یابند. امروزه، با ظهور فضای دیجیتال، تمییز میان واقعیت و واقعیت ذهنی به چالش کشیده شده است. دلیل این امر آن است که اینترنت به عنوان یک سازه انسانی شناخته می‌شود. ما به عنوان انسان از طریق آگاهی و قصد اینترنت را ایجاد کرده‌ایم. اینترنت شامل ابزارهای دیجیتالی مانند سرورها، مدارها، وبسایت‌ها و فایل‌ها می‌شود که بخشی مادی از آن را تشکیل می‌دهند.

در مورد فضای مجازی، مسئله معیار و تمایز یک مشکل است. ما از یک طرف واقعیت را تکثیر کرده‌ایم و از طرف دیگر با تعدادی از پدیده‌های مجازی مشابه هم روبه‌رویم. به عبارت دیگر ما مفهوم امر واقعی را به گونه‌ای توسعه داده‌ایم که شامل اشیا و فرایندهایی است که مادیت‌زدایی شده‌اند و نیازی به وجود مادی ندارند.

با ظهور فضای دیجیتال، مفهوم «امر واقعی» به گونه‌ای توسعه یافته که شامل صورت‌های مجازی و انتزاعی از واقعیت نیز می‌شود. این تغییر در معنای امر واقعی تأثیر مهمی در معرفت‌شناسی دارد. انسان به تدریج معیارها و ملاک‌های تمییز میان امور مجازی و واقعی را از دست می‌دهد و ممکن است نتواند دقیقاً متوجه شود کجا با امور مجازی و کجا با امور واقعی در تعامل خود قرار دارد.

تأثیر برداشت ما از امور مجازی و واقعی بر مفهوم معرفت و تفاوت آنها بسیار حائز اهمیت است. از طرفی اینترنت و محیط دیجیتالی می‌تواند امکان دسترسی به اطلاعات جدید و گسترده را فراهم کنند، از طرف دیگر این تکنولوژی‌ها ممکن است تبدیل به منابعی از اطلاعات نادرست یا تخیلی شوند که به گمراه کردن معرفتی افراد منجر می‌شوند. به همین دلیل اهمیت تعیین معیارها و ملاک‌های معرفت در دنیای دیجیتال و اینترنتی بیش از همیشه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۶. آشفتگی منابع

آشفتگی منابع یا اطلاعات در فضای مجازی به وضعیتی اشاره دارد که در آن اطلاعات مختلفی در مورد یک موضوع به گونه‌ای پراکنده و متفاوت در اینترنت وجود دارند. این موضوع معمولاً در زمینه‌های خبری، تحقیقاتی و اطلاعات عامه رخ می‌دهد و می‌تواند به شکل‌های مختلفی تأثیرگذار باشد. در زیر تأثیرات و دلایل آشفتگی منابع در فضای مجازی بررسی می‌شود:

۱. اعتبار ضعیف منابع: آشفتگی منابع می‌تواند منجر به اعتبار ضعیف منابع شود. زمانی که اطلاعات در مورد یک موضوع از منابع مختلفی منتشر می‌شود و این منابع با یکدیگر تناقض دارند، افراد ممکن است به دلیل عدم اطمینان به منابع، اطلاعاتی را نادیده بگیرند یا به ترتیب منابع نادرست را به عنوان منابع درست در نظر بگیرند.
۲. کاهش اثربخشی تحقیقات و تحلیل در مورد تحقیقات و تحلیل‌های مبتنی بر اطلاعات موجود در فضای مجازی: آشفتگی منابع می‌تواند به تداخل و نامتعادلی در تحلیل اطلاعات منجر شود. افراد ممکن است در انتخاب منابع و اطلاعات به شکلی نامتعالی عمل کنند و به تحلیل‌های ناقص برسند.
۳. پیچیدگی تصمیم‌گیری: آشفتگی منابع می‌تواند تصمیم‌گیری را پیچیده کند. زمانی که افراد با تعداد زیادی منابع و اطلاعات متفاوت روبه‌رو می‌شوند، ممکن است انتخاب منابع مناسب و تصمیم‌گیری دشوار شود.
۴. گسترش اخبار کذب: آشفتگی منابع می‌تواند فرصت‌های بیشتری برای منتشرکنندگان اخبار کذب ایجاد کند؛ زیرا ممکن است افراد در میان اطلاعات پراکنده و آشفته گمراه شوند و اخبار کذب به راحتی در این زمینه‌ها گسترش پیدا کنند.
۵. افزایش هزینه زمانی: برای به دست آوردن اطلاعات دقیق و کامل، افراد ممکن

است نیاز به صرف زمان بیشتری داشته باشند و به تأخیر در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات منجر شود.

برای مقابله با آشفتگی منابع در فضای مجازی مهم است که افراد مهارت‌های تفکر انتقادی و تحلیل اطلاعاتی را تقویت کنند؛ همچنین اعتماد به منابع معتبر و بررسی مداوم اعتبار منابع می‌تواند به تقلیل آشفتگی منابع کمک کند؛ نیز انتخاب منابع معتبر و اطلاعات تأییدشده می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های درست منجر شود.

۷. آبشارخیزی

اینترنت و شبکه‌های اجتماعی با پدیده‌ای معروف به «آبشارهای اطلاعات» در تعامل‌اند. در این پدیده کاربران به‌ترتیب دیدگاه‌ها و محتواهای خود را منتشر می‌کنند که الگوهایی ایجاد می‌کند که می‌تواند دیدگاه‌های بعدی را تحت تأثیر قرار دهد یا دگرگونه کند. در این شرایط بسیاری از افراد به جای ابراز نظر شخصی تمایل دارند به نظر جمع تابع باشند.

می‌توانیم این پدیده را به عنوان جریان سریع و پیوسته‌ای از اطلاعات در نظر بگیریم که اطلاعات رقبا را جلوی خود می‌گیرد یا به عنوان یک سیل از اطلاعات تصور کنیم که اطلاعات رقبا را جابه‌جا می‌کند یا با خود می‌برد. این وضعیت در شبکه‌های اجتماعی و اینترنت به‌ویژه وقتی به مواد تبلیغاتی و علوم اجتماعی مربوط می‌شود.

با این حال برخی فیلسوفان و اندیشمندان به این پدیده با انتقاد نگرسته و به مسئله معرفت‌انسانی پرداخته‌اند. آنها معتقدند مقبولیت عمومی تنها نباید مبنای معرفت باشد. به عبارت دیگر اعتماد به منابع خارجی و انطباق با دیدگاه‌های رایج نباید تنها دلیل برای قبول یا تصدیق معرفت باشد.

در دنیای مدرن ممکن است فضای مجازی و اینترنت استقلال عقلی و معرفت فردی

را تضعیف کند. بسیاری از افراد نمی‌توانند در مقابل جریان اطلاعات و دیدگاه‌هایی که به سرعت منتشر می‌شوند، مقاومت کنند و به جای آن به دیدگاه‌ها و منابع معتبری توسل می‌کنند. این موضوع در مورد کاربران اینترنت به‌خوبی قابل مشاهده است.

واضح است که فضای مجازی و اینترنت نقش مهمی در تغییر شکل معرفت و مشترک‌سازی دیدگاه‌ها داشته و تأثیراتی روی انگیزه و قدرت تصمیم‌گیری افراد داشته است. این موضوع به یادآوری نقش بنیادی استقلال عقلی در معرفت انسانی و تحت تأثیر قرارگیری ما در مقابل اطلاعات جریانی و پدیده‌های انتقال اطلاعاتی از طریق فناوری‌های مدرن است.

۸. درونی‌شدن معرفت

فضای سایبر حافظه گسترده‌ای را برای بشر فراهم آورده است که همه اطلاعات خود را در آن ذخیره می‌کند و هر چیز را که به دنبالش است، می‌یابد. در یک جامعه تکنولوژیک همه اعضا به این فضا دسترسی دارند. آنها می‌توانند پرسش‌های خود را از گوگل دنبال کنند و پاسخ‌های مورد نظر را بیابند؛ همچنین می‌توانند اطلاعات خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و نظر آنان را در این باره بدانند. معرفت بدین معنا «درونی شده» که دیگر افراد نیاز ندارند برای دستیابی به معرفت به بیرون از این فضا سر بزنند. گوگل دانی مشکل معرفتی آنان را حل می‌کند.

انسان‌ها در دنیای سنتی برای کسب معرفت و اطلاعات از طریق فرایندهای درونی مان مثل دیدن، شنیدن و حافظه استفاده می‌کردند. این فرایندها به عنوان روش‌های اصلی دستیابی به معرفت در نظر گرفته می‌شدند؛ اما با ظهور فضای مجازی و فضای سایبری، اطلاعات و معرفت به وسیله شبکه‌های مجازی به دست آمده و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. مراد این نیست که ما از حواس بیرونی و حافظه‌ای خود

کاملاً استفاده نمی‌کنیم یا آنها را کنار گذاشته‌ایم؛ بلکه نقش آنها در زندگی ما کاهش یافته است و شبکه‌های مجازی و موتورهای جست‌وجو به تدریج جایگزین آنها شده‌اند. در دنیای مدرن و متصل به عصب رسانه، تفکیک بین روش‌های درونی باورسازی و روش‌های بیرونی از بین می‌رود. وقتی به یک صفحه اینترنتی دسترسی پیدا می‌کنیم، این فرایند مشابه دسترسی به حافظه درونی خودمان است. اگر از اطلاعاتی که از عصب رسانه به دست می‌آوریم، به معرفت یا باور منطقی دست پیدا کنیم، این فرایند تماماً به خاطر ما نیست، بلکه به اطلاعات و منابعی که به آنها دسترسی داریم و می‌توانیم برای معرفت خود استفاده کنیم، مرتبط است.

وقتی با عصب رسانه و شبکه‌های مجازی ارتباط داریم. منابع تنها شامل اطلاعات نیستند، بلکه شبکه‌های عصبی و فرایندهای شناختی دیگر افراد نیز وارد معادله می‌شوند؛ به عبارت دیگر معرفت و اطلاعات ما توسط شبکه‌های اجتماعی و تعامل با دیگران شکل می‌گیرند. بنابراین اگر دسترسی به عصب رسانه داشته باشیم، تمایز بین اعتماد به خودمان و اعتماد به دیگران برای کسب معرفت و اطلاعات کاهش می‌یابد.

امروزه نقدهای معرفت‌شناختی بسیاری بر فضای سایبر مطرح می‌شود. این نوع نقدها معمولاً به تحلیل سرنوشت و تقدیر معرفت در فضای سایبر می‌پردازند و تلاش می‌کنند نشان دهند کلان داده‌ها نمی‌توانند معرفت مطلوب را فراهم آورند و چه بسا ماجرای معرفت را دچار مشکلاتی کنند؛ برای نمونه میجلی به چند نکته در این خصوص اشاره می‌کند (ر.ک: میجلی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷-۱۲۸):

۱. ارزش معرفت صرفاً در به‌دست‌آوردن و اندوختن اطلاعات به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به چیزی دیگر نیست، بلکه ارزش معرفت در فهم حاصل از آن و در قدرت نظام‌سازی و استفاده از آن اطلاعات در تفکری در مقیاس بزرگ‌تر و همین‌طور زندگی

روزمره‌مان نیز هست. گرچه «فایده» اغلب در مسائل عملی مطرح است، این مفهوم در درجه نخست و مهم‌تر از همه رگه‌ای مرتبط با اندیشه در خود دارد که بخشی از وجود ما را نیز برمی‌سازد.

۲. معرفت صرفاً مجموعه‌ای از امور واقع خشک و خالی نیست، بلکه قابلیت درک و فهم را نیز شامل می‌شود. اگر جست‌وجو در پی معرفت چیزی بیش از گردآوری مجموعه‌ای از اطلاعات کاربردی بسته گریخته و بی‌ارتباط با هم نبود، شبیه تمثیل معدن جواهر صرفاً جمع کردن همان قطعه اطلاعات کاربردی معقول می‌شد. اما اینجا وضع بیشتر شبیه کشت و کار در باغ یا مسئله پرورش استعدادهای خودمان است. جست‌وجوی معرفت مستلزم فعالیت‌های متنوع و گسترده است و ماهیتی انباشتی دارد. پیانونوازها نمی‌توانند مقتصدانه از همه بخش‌های هنر خود صرف نظر کنند و بر پایه نوعی تحلیل هزینه- فایده دقیق منحصراً به فراگیری فنون لازم برای نواختن آپسیوناتا بپردازند. در بحث یادگیری، پس‌زمینه‌ای وسیع، اجتماعی و تعاملی از تمرین و تجربه نیاز است که باید در اصل مبتنی بر اعتماد و همکاری، و نه رقابت، باشد. با موقعیتی به‌ظاهر تناقض‌آمیز روبه‌رویم: لازم است بسیار بیش از آنچه واقعاً لازم است، بدانیم.

۳. شکی نیست که کنجکاوی از جمله گرایش‌های کلی انسان است. اما اشتیاق خاص برای رسیدن به درکی کاملاً روشمند از کل جهان که ویژگی مشخصه فرهنگ ما بوده، هر زمانی ممکن است از میان برود. حفظ این ویژگی مستلزم تلاش سرسختانه و بی‌وقفه است؛ بنابراین همین که دیگر در این مورد به خودمان زحمت ندهیم، برای نابود شدن آن کافی است. اگر اجازه دهیم این اتفاق رخ دهد، مثل آن است که از این نوع علاقه ویژه صرف نظر کرده، آن را کنار گذاشته باشیم. حتی اگر تا این اندازه پیش نرویم و شرایطی بینابین فراهم کنیم و مانند وضعیتی که اکنون در بریتانیا داریم، منابع

اندکی را صرف این کار کنیم، به فرزندان خود این پیغام را داده‌ایم که جست‌وجوی معرفت‌فعالیتی نیست که ارزش پرداختن داشته باشد.

۴. معرفت چیزی نیست که ما آن را داشته باشیم یا بتوانیم بخریم؛ بلکه چیزی است که به آن مشغولیم و بخشی از وجود ماست. بدون چنین درکی، معرفتی که از دیگران کسب کرده‌ایم، بی‌فایده- به هر تعبیری که از این مفهوم داشته باشیم- است. اگر دولت‌های ما تصمیم بگیرند به این جنس دست دوم اکتفا کنند، تصمیم‌شان به منزله دست‌کشیدن از کوشش برای درک جنبه‌هایی خاص و اساسی از جهان است؛ جنبه‌هایی که تا به حال حیاتی تلقی می‌کردیم. اگر حاکمان ما واقعاً دیگر برای این چیزها ارزش قایل نیستند، این تغییر چشمگیر در اولویت‌ها باید آشکارا اعلام گردد و -اگر اصلاً دفاع از آن ممکن باشد- صراحتاً از آن دفاع شود.

یکی از کسانی که به بررسی فضای سایبر از منظر معرفت‌شناختی پرداخته است، مایکل پاتریک لینچ (Michael P. Lynch) است. او در کتاب اینترنت ما: اطلاعات زیاد و فهم کم در عصر کلان داده‌ها به تفصیل درباره ویژگی‌ها و پیامدهای معرفتی فضای سایبر و اینترنت سخن گفته است. او در این اثر به طرح این ویژگی‌ها و پیامدها بر اساس داده‌های مختلف می‌پردازد؛ همچنین او مجموعه‌ای از ادعاها در این مورد مطرح می‌کند که همه آنها به دو ادعای محوری می‌انجامند (ر.ک: لینچ، ۱۳۹۸، ص ۳۷-۳۸):

۱. آدمیان شیوه‌های مختلفی برای دانستن دارند: گاهی آنها داده‌ها را صرفاً از جهان خارج به دست می‌آورند، گاهی هم از فضای مجازی و غیره. در صورت اول، آنها به تأمل درباره اطلاعات می‌پردازند و استدلالی بر آنها اقامه می‌کنند و گاهی هم کوشش می‌کنند آنها را بفهمند. این شیوه که به فهم می‌انجامد، ارزش والایی دارد. روشن است که در فضای سایبر با انبوهی از اطلاعات روبه‌رو می‌شویم که فهمی درست از آنها

نداریم یا تلاشی برای فهم آنها نمی‌کنیم.

۲. اینترنت ما را واداشته است به شیوه‌های ابتدایی دست‌یافتن به اطلاعات بسنده کنیم و تلاشی برای فهم آنها نکنیم.

سخن‌بینی از دو جهت موجه می‌نماید:

۱. در فضای سایبر با آبشار اطلاعات روبه‌رو می‌شویم و فرصتی برای تأمل و فهم نداریم. جریان اطلاعات بر جریان زمان سبقت می‌گیرد و تا کاربر بخواهد اطلاعاتی بفهمد، اطلاعات جدید فرا می‌رسد.

۲. در فضای سایبر دانستن و معرفت هدف اصلی کاربر نیست و ارتباط برای دست‌یافتن به معرفت صورت نمی‌گیرد. در بسیاری موارد «ارتباط صرفاً به خاطر حفظ ارتباط» اهمیت پیدا می‌کند. در این میان اطلاعات بسیاری رد و بدل می‌شود که بررسی آنها نفس ارتباط را قطع می‌کند و کاربر برای این کار باید از فضای ارتباط خارج شود (همان، ص ۳۷). دریفوس نیز همین نکته را بیان می‌کند (دریفوس، ۱۳۸۹، ص ۳۰).

فرضیه‌بینی تا حدی مقبول می‌نماید و عملاً در بسیاری از زمینه‌های معرفتی با آن روبه‌رویم. ما امروزه با متخصصانی در حوزه‌های مختلف آشنا می‌شویم که اطلاعات فراوانی دارند و گوگل‌دانان بسیار ماهر هستند. آنها به کلان‌داده‌های بسیاری دسترسی دارند؛ اما در فهم آن داده‌ها و کشف ارتباط میان آنها بسیار ناتوان‌اند.

۸-۱. غار جدید افلاطون

استعاره غار افلاطون یکی از پرمعناترین استعاره‌های فلسفی در طول تاریخ بوده است. این استعاره ابعاد فلسفی مختلفی دارد و همواره در طول تاریخ فلسفه به صورت‌های گوناگونی تفسیر شده است.

غار افلاطون یک مثال فلسفی است که در کتاب **جمهوری** افلاطون ذکر شده

است. در این مثال افلاطون داستانی را روایت می‌کند که در آن افراد در داخل غاری زندگی می‌کنند و فقط سایه‌هایی از اشیا را در دیوارهای غار می‌بینند. آنها هیچ معرفتی از واقعیت‌های بیرون غار ندارند. در نهایت یکی از افراد غار را ترک می‌کند و به دنیای واقعی و نور پرداخته می‌شود.

این مثال برای بیان نقش فلسفه و دوری از جهان پدیده‌ای (جهان حقیقی) استفاده می‌شود. در این مثال افلاطون تصور می‌کند که انسان‌ها در داخل یک غار زندگی می‌کنند و از کودکی به زنجیره‌ای بسته شده‌اند، به طوری که تنها قابلیت دیدن دیوارهای غار و سایه‌هایی را که توسط شعله‌های یک آتش در خارج غار به وجود می‌آیند، دارند. این سایه‌ها بر دیوارهای غار پرتاب می‌شوند و بر اساس تحرک و شکل آنها، افراد در غار می‌توانند بفهمند چه اتفاقی در خارج غار رخ می‌دهد. افلاطون این سؤال را مطرح می‌کند که آیا افراد در غار واقعیت را درک می‌کنند؟ آیا آنها درکی از اجسام و اشیای واقعی در خارج غار دارند؟ افلاطون فرض می‌گیرد که یکی از افراد از زنجیره‌ها آزاد می‌شود و از غار خارج می‌شود. در ابتدا فرد از نور خورشید که بیرون غار درخشان است و شدت آن را نتوانسته است تحمل کند، متحیر می‌شود و زمانی می‌گذرد تا چشمانش به نور عادت کند. سپس فرد به تدریج آگاهی می‌یابد که زندگی در غار فقط یک قسمت کوچک از واقعیت است و وجود یک جهان گسترده‌تر و پیچیده‌تر را درک می‌کند.

استعاره غار افلاطون به معنای نقش فلسفه در بررسی و درک حقیقت و واقعیت اشاره دارد. غار نماد جهان پدیداری است که ما در آن زندگی می‌کنیم و محدودیت‌های معرفتی و شناختی خود را داریم. این مثال بر ما تأکید می‌کند که برای دستیابی به حقیقت و شناخت عمیق‌تر، نیازمند قدرت تحلیل و خروج از محدودیت‌ها

و بازنگری در باورها و آگاهی‌های خود هستیم.

برخی از «پیامدهای فلسفی» غار افلاطون عبارت‌اند از:

۱. وجود دو جهان: مثال غار افلاطون نشان می‌دهد واقعیت ممکن است در دو سطح وجود داشته باشد. جهان ظاهری و سایه‌ها در داخل غار نمایانگر دنیای ظاهری و مادی است، در حالی که جهان بیرون غار نشان‌دهنده حقیقت و اصل واقعیت است.
۲. وجود معرفت غیرمادی: غار افلاطون به ما یادآوری می‌کند که معرفت واقعی ممکن است خارج از دنیای مادی و احساسات ما قرار داشته باشد. این مثال بیان می‌کند که برای دستیابی به معرفت واقعی باید از مرزهای ضیق دنیای مادی خارج شویم.
۳. نیاز به خودآگاهی: غار افلاطون نشان می‌دهد برای رسیدن به معرفت واقعی، باید اندیشه و تفکر خود را بررسی کنیم و خودآگاهی داشته باشیم. شناخت خویش و مراقبت از رشد و تحول شخصی برای دستیابی به حقیقت ضروری است.
۴. نقش فیلسوفان: این مثال نشان می‌دهد فیلسوفان به عنوان افرادی که از غار خارج شده‌اند و دیدگاهی وسیع‌تر از واقعیت دارند، مسئولیت تحقق و گسترش معرفت واقعی را دارند و باید به جامعه بازگردند تا دیگران را آگاه کنند.

۲-۸. ارتباط با اینترنت

به طور کلی غار افلاطون به ما یادآوری می‌کند که برای دستیابی به معرفت واقعی باید از محدودیت‌ها و پیش‌فرض‌هایمان خارج شویم، خود را بشناسیم و در تلاش برای ارتقای معرفت و بینش خود باشیم.

بهرتر است به برخی نسبت‌های غار افلاطون با اینترنت اشاره کنیم. مثال غار افلاطون و اینترنت هر دو به واقعیت‌های پنهان و عوالم مخفی اشاره می‌کنند که از دید ما در دسترس نیستند. این نسبت‌ها را در جنبه‌های مثبت و منفی می‌توان دید.

برخی از «جنبه‌های مثبت» ارتباط میان این دو عبارت‌اند از:

۱. دسترسی به اطلاعات: همان طور که افراد در غار افلاطون فقط به سایه‌ها و تصاویر در دیوارهای غار دسترسی دارند، قبل از اینترنت، دسترسی ما به اطلاعات و منابع محدود بود. با ظهور اینترنت، امکان دسترسی به اطلاعات و منابع مختلف به طور سریع و گسترده فراهم شده است.

۲. تحول در دیدگاه واقعیت: همان طور که مثال غار افلاطون نشان می‌دهد واقعیت ممکن است خارج از دید ما قرار داشته باشد، اینترنت نیز دنیایی را برای ما باز می‌کند که قبلاً به آن دسترسی نداشتیم. اینترنت به ما اجازه می‌دهد با دیدگاه‌ها، تجربیات و آرای افرادی که قطعاً با ما متفاوت‌اند، آشنا شویم و به دنیایی وسیع‌تر از زمینه‌های مختلف دست یابیم.

۳. تأثیر بر تفکر و رفتار: ظهور اینترنت و دسترسی به اطلاعات گسترده تأثیر چشمگیری در تفکر و رفتار افراد داشته است. همان طور که مثال غار افلاطون نشان می‌دهد فردی که از غار خارج می‌شود، دیدگاه وسیع‌تری به دست می‌آورد، اینترنت نیز با ارائه اطلاعات و آرای متعدد، می‌تواند تفکر و نگرش ما را تغییر دهد و الگوهای رفتاری جدیدی را به وجود آورد.

به طور کلی اینترنت می‌تواند به عنوان یک ابزار مدرن برای دستیابی به معرفت واقعی و افزایش اطلاعات افراد، مشابه نقشی که خروج از غار در مثال افلاطون دارد، در نظر گرفته شود؛ همچنین همانند مثال غار افلاطون که نیاز به تفکر و خودآگاهی دارد، استفاده بهینه از اینترنت نیز نیازمند تفکر و انتقادی بودن ماست تا بتوانیم از منابع و اطلاعات مختلف استفاده کنیم و از تأثیرات مثبت آن بهره ببریم. روشن است همه جنبه‌های مثبت اینترنت به استفاده درست و موجه از آن مربوط می‌شود. در این صورت

اینترنت نقشی مشابه خروج از غار را دارد.

برخی از «جنبه‌های منفی» ارتباط اینترنت با غار افلاطون هم عبارت‌اند از:

۱. اطلاعات سایه‌وار: همان طور که در مثال غار افلاطون سایه‌ها و تصاویر در دیوارهای غار به عنوان نمادهای محدودیت‌ها و تحریف واقعیت استفاده می‌شوند، در اینترنت نیز می‌توان اطلاعات تحریف‌شده، نادرست یا گمراه‌کننده را یافت. این امر می‌تواند منجر به پخش اخبار جعلی و انتشار اطلاعات غلط شود. در این صورت معرفت سایبر به مثابه سایه‌هایی بر دیوار غار می‌شود. این اطلاعات سایه‌وارند؛ یعنی سایه‌هایی بر ساخته از معرفت‌اند.

۲. ایجاد اعتماد نادرست: در مثال غار افلاطون افراد در غار به سایه‌ها عادت می‌کنند و آنها را به عنوان واقعیت می‌پذیرند. به همین ترتیب در اینترنت نیز ممکن است افراد به اطلاعات نادرست و توهمی که در شبکه‌های اجتماعی یا منابع مختلف قرار می‌گیرد، اعتماد کنند و بدون بررسی و صحت‌سنجی آن را بپذیرند.

۳. بریدگی از واقعیت: در مثال غار افلاطون افراد در غار محدود به دیدن سایه‌هایند و از عالم بیرون غار آگاه نیستند؛ همچنین استفاده بیش از حد از اینترنت و استغراق در آن می‌تواند منجر به ایجاد انزوا و انحصار در زندگی واقعی شود. افراد ممکن است وقت زیادی را در فضای مجازی بگذرانند و از تعاملات واقعی با دیگران کاسته شوند. آنها از واقعیت جدا می‌شوند و جهان واقعی را فراموش می‌کنند.

۴. فقدان تجربه مستقیم: در غار افلاطون افراد تنها سایه‌ها را می‌بینند و تجربه مستقیم واقعی ندارند. به همین ترتیب استفاده زیاد از اینترنت و پرداختن بیش از حد به فضای مجازی می‌تواند باعث از بین رفتن تجربه مستقیم واقعیت‌ها در زندگی واقعی شود و ارتباط فرد با محیط اطراف را ضعیف کند. در چنین حالتی افراد صرفاً مصرف‌کننده

اطلاعات مجازی می‌شوند و هیچ تجربه‌ای از واقعیت ندارند.

۹. نسبیت گرایی

در فضای مجازی، افراد اطلاعات را بر اساس دیدگاه‌ها و انتخاب‌های شخصی خود تفسیر می‌کنند. این انتخاب‌ها ممکن است بر اساس باورها و تجربیات فردی باشند که می‌تواند به نسبیت معرفت منجر شود. معمولاً دست کم سه نوع نسبیت را در این فضا می‌بینیم که عبارت‌اند از:

۱. نسبیت در معرفت؛

۲. نسبیت در ارزش‌ها؛

۲. نسبیت در عقلانیت.

نسبیت معرفت در فضای مجازی به این واقعیت اشاره دارد که معرفت افراد در این فضا نسبی و قابل تغییر با توجه به شرایط مختلف می‌باشد. عوامل متعددی می‌توانند بر معرفت در فضای مجازی تأثیر بگذارند، از جمله منابع اطلاعاتی، تعاملات اجتماعی، سیاق و شرایط محیطی، فرهنگ و ارزش‌ها و سرعت تغییرات. این تأثیرات می‌توانند باعث تغییرات سریع در معرفت افراد شوند که نسبیت و انعطاف‌پذیری معرفتی را در فضای مجازی بیان می‌کنند. کاربران این فضا غالباً با تنوع اطلاعات روبه‌رو می‌شوند و چه بسا تا حدی همه آنها را راست به شمار می‌آورند.

نسبیت ارزشی در فضای مجازی بدین معناست که ارزش‌های افراد در این فضا نسبی و قابل تغییر می‌شوند. در فضای مجازی افراد با تنوع ارزش‌ها با یکدیگر در ارتباط‌اند. این تنوع و تعاملات در فضای مجازی می‌تواند به نسبیت ارزش‌های کاربران منجر شوند. به عبارت دیگر ارزش‌ها در فضای مجازی نه تنها از فردی به فرد دیگر متغیرند، بلکه در مدل‌های گروهی و اجتماعی نیز تأثیر دارند. این موضوع ممکن است

به عنوان یک چالش برای حفظ ارتقای ارزش‌های ثابت در فضای مجازی مطرح شود. همچنین نسبیت ارزشی می‌تواند برای تحلیل دقیق‌تر رفتارها و انتخاب‌های افراد در این فضا مورد استفاده قرار گیرد.

نسبیت‌گرایی در عقلانیت در فضای مجازی نشان‌دهنده تأکید بر نسبیت و وابستگی مفاهیم و ارزش‌ها به متغیرهای مختلف است که در فضای مجازی می‌تواند بسیار پیچیده باشد. این موضوع به معنایی کلان، ارتباط عمیق بین مفاهیم، ارزش‌ها و محتواهای مختلف در فضای مجازی را نشان می‌دهد.

نسبیت در عقلانیت بدین معناست که معرفت معیارها و ملاک‌ها ثابتی ندارد و از فردی به فرد دیگر تغییر می‌کند؛ بنابراین هر چیزی ممکن است قابل اثبات باشد و هر باوری دلیل دارد. در این مدل، همه دلایل به یک اندازه در یک سطح قرار دارند و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد. طرفداران نسبیت در عقلانیت تأکید می‌کنند که دستگاه عقلی انسان نمی‌تواند به شکل کامل هر باوری را اثبات کند و این مسئله به عنوان ضعف دستگاه عقلی تلقی می‌شود. این مدل عقلانیت تفاوت دارد با نسبیت در صدق که ادعا می‌کند هر باوری ممکن است نسبت به کسی یا گروهی و غیره صحیح باشد.

مشکل اصلی عقلانیت در فضای مجازی به دو نکته برمی‌گردد: اولاً انسان‌ها اغلب احساسات را عقلانیت و منطق پیش می‌برند و تمایل دارند کلیت افکار خود را اثبات کنند. ثانیاً فضای مجازی تمایل به پاره‌پاره شدن دلایل و عقلانیت را تشدید می‌کند. انسان‌ها معمولاً سعی می‌کنند برای باورها و دیدگاه‌های خود دلایل و مدارکی ارائه دهند، اما در فضای مجازی، این تلاش به چالش کشیده می‌شود و اغلب شواهد و مدارک معتبری برای اثبات باورها فراهم نمی‌آید. تبلیغات و جریان‌های سیاسی و اجتماعی نیز توانسته‌اند انسان‌ها را به گونه‌ای تغییر دهند که دیگر نتوانند با دقت دلایل و

مدارک را ارائه دهند و عقلانیت به عنوان ارائه دلیل و اثبات آرمانی از دست رفته است. در نتیجه در فضای مجازی، تبلیغات مؤثر و انفعالات احساسی تأثیرگذارتر از دلایل و مدارک معتبر در تغییر دیدگاه‌ها می‌باشند (ر.ک: لینچ، ۱۳۹۸، ص ۱۲۳).

ج) معرفت فرادستی

معرفت فرادستی سایبر معرفت کاربرانی است که در این فضا زندگی نمی‌کنند؛ یعنی این فضا نحوه درعالم‌بودن آنها را تشکیل نمی‌دهد؛ بلکه آنها به دلیل اطلاعات علمی و تخصصی و غیره به آن رجوع می‌کنند:

۱. معرفت‌محور؛

۲. مبنای گرای (یا انسجام‌گرایی و یا کل‌گرایی)؛

۳. شاهد‌محور/استدلالی؛

۴. مبتنی بر مدل‌سازی؛

۵. منابع موثق؛

این ویژگی‌ها نشان می‌دهد معرفت‌شناسی سنتی به‌خوبی می‌تواند در مورد معرفت فرادستی کارایی داشته باشد. هر یک از این ویژگی‌ها را به‌اجمال بیان می‌کنیم.

۱. معرفت‌محور

معرفت فرادستی صرفاً به اطلاعات گفته نمی‌شود. کسانی که دنبال اطلاعات تخصصی‌اند، هر نوع اطلاعاتی را نمی‌پذیرند و دقت‌های خاصی را به کار می‌گیرند تا اطلاعات درست را به دست بیاورند. این نوع معرفت با باور صادق موجه سروکار دارد. به بیان دیگر در تعامل فرادستی با فضای مجازی و اینترنت با اطلاعات صرف بلکه با اطلاعاتی سروکار داریم که صدق آنها به نحوی اثبات شود.

ضرورت باور صادق موجه در معرفت فرادستی در واقعیت یک مسئله مهم است. در

استفاده تخصصی، اعتماد به معرفت و اطلاعات به دلیل تأثیر مستقیمی که بر تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات متخصصان دارد، بسیار حیاتی است. بدون اعتماد به معرفت تخصصی و معرفت منطقی، تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد در حوزه‌های مختلف از علوم گرفته تا بهبود عملکرد در صنایع و فناوری دچار ناکامی‌های جدی می‌شوند.

اعتماد به معرفت تخصصی موجه به این معناست که متخصصان نه تنها معرفت خود را بر پایه تحقیقات و آزمایش‌های علمی به دست آورده‌اند، بلکه توانایی توجیه و تبیین منطقی معرفت و تجربیات خود را دارند. این اعتماد بدان معناست که دانشمندان و تخصص‌های مختلف نه تنها ادعاهای خود را بیان می‌کنند، بلکه توانایی اثبات و توجیه دلایل و مدارک خود را دارند.

باور صادق موجه در معرفت تخصصی تضمین می‌کند که تصمیمات و پیشنهاد‌های تخصصی از اعتبار و اعتماد عمومی برخوردار باشند و به عنوان مبنای تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی، پزشکی، مهندسی و سایر حوزه‌ها مورد استفاده قرار گیرند. این باعث پیشرفت و توسعه جوامع و تکنولوژی‌های مختلف می‌شود.

از سوی دیگر نقصان و نادرستی در تخصص‌ها و معرفت تخصصی می‌تواند منجر به تصمیم‌های اشتباه و عواقب نامطلوبی شود. بنابراین باور صادق موجه در معرفت تخصصی ضرورت دارد تا به عنوان یک معیار معتبر برای تصمیم‌گیری‌های کلان کمک کند. در معرفت فرادستی با معرفت‌هایی سروکار داریم که مبنای نظریه و تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد؛ از این رو معرفت در تعریف سنتی آن در این نوع تعامل با فضای مجازی محوریت می‌یابد.

۲. مبنای‌گرایی (یا انسجام‌گرایی)

معمولاً سه دیدگاه مطرح می‌شود که عبارت‌اند از: مبنای‌گرایی؛ انسجام‌گرایی؛

کل‌گرایی. دیدگاه‌هایی که در معرفت‌شناسی معاصر درباره ساختار معرفت می‌بینیم، به معرفت فرادستی اختصاص دارند.

معمولاً ساختار معرفت فرادستی مبنای گرایانه (یا انسجام‌گرایانه یا حتی کل‌گرایانه) است؛ بدین معنا که معرفت فرد در این مورد بر اساس شالوده‌هایی شکل می‌گیرد و برای اثبات آن از آن شالوده‌ها کمک گرفته می‌شود (یا سازگار با معرفت‌های قبلی در نظر گرفته می‌شود و غیره). ساختار معرفت تخصصی می‌تواند مبنای گرایانه یا انسجام‌گرا (یا کل‌گرا) باشد و در واقعیت، این دو رویکرد ممکن است در تعیین معرفت‌های قابل توجه به کار روند. نظریه‌های مختلف درباره ساختار توجه در این مورد کارایی دارند. به عبارت دیگر مبنای گراها به جست‌وجوی اصول و مبانی اولیه معرفتی می‌پردازند؛ در حالی که انسجام‌گرایان بر روابط و انسجام میان باورها تأکید دارند. هر دو رویکرد ممکن است در معرفت فرادستی به کار روند و تصمیم‌گیری‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها در حوزه‌های مختلف تخصصی با این دو دیدگاه پیوند داشته باشند. اهمیت این موضوع ممکن است بسته به حوزه و موضوع تخصصی و نیازهای تحقیق و تفکر خاص در هر زمینه متفاوت باشد. این نکته تفاوت مهم معرفت دم‌دستی با فرادستی در فضای مجازی را نشان می‌دهد.

۳. شاهدمحور/ استدلال

معرفت فرادستی باید شاهدمحور یا استدلالی باشد؛ بدین معنا اطلاعاتی پذیرفته می‌شود که شهادتی بر آنها در کار باشد یا بتوان با استدلال آنها را اثبات کرد. به بیان دیگر در این معرفت باید استدلال یا شهادتی برای توجه در کار باشد.

ابتدای معرفت فرادستی بر شاهد یا استدلال به این معناست که در فرایند شناخت و فهم جهان و پدیده‌ها، افراد به دلیل داشتن شواهد و دلایل منطقی، اطلاعات و ادله

منطقی را به عنوان اساس و تأییدی برای اعتقادات و ادعاهای خود می‌پذیرند. در این رویکرد به دلایل منطقی و شواهد توجه زیادی داده می‌شود و فرد برای قبول یا رد ادعاها، به تحلیل منطقی و بررسی دلایل و مستندات می‌پردازد.

۴. مبتنی بر مدل‌سازی

در معرفت‌فراستی با مدل‌سازی سروکار داریم. متخصصان و دانشمندان تلاش می‌کنند اطلاعات خود را مدل‌سازی کنند و به کمک مدل به دست‌آمده پدیده‌های مورد نظر را می‌فهمند یا آنها را تبیین می‌کنند. مدل‌سازی در معرفت نقش مهمی ایفا می‌کند و می‌تواند در فهم و توصیف پدیده‌ها و فرایندهای مختلف معرفتی به کار گرفته شود. مدل‌سازی به تجزیه و تحلیل و شبیه‌سازی سیستم‌ها، نظریه‌ها و رویدادهای مختلف مرتبط با معرفت می‌پردازد. مدل‌سازی را نباید با مسئله ساختار توجیه‌یکی دانست. در بحث ساختار توجیه به مبنای یا انسجام‌گرا بودن توجه می‌شود؛ ولی مدل‌سازی مفهوم خاصی است که در علوم کامپیوتری رواج یافته است. به برخی از نقش‌های مهم مدل‌سازی در معرفت اشاره می‌کنیم:

۱. توضیح و پیش‌بینی: مدل‌سازی ابزاری مؤثر برای توضیح و پیش‌بینی رفتارها و اتفاقات معرفتی است. با ایجاد مدل‌ها از فرایندها و پدیده‌های مختلف، ما می‌توانیم رفتارها و نتایج معرفتی را در موقعیت‌های مختلف توجیه و پیش‌بینی کنیم.

۲. نظریه‌پردازی: مدل‌سازی می‌تواند به ایجاد نظریه‌ها و مدل‌های نظری در زمینه‌های مختلف معرفتی کمک کند. این نظریه‌ها می‌توانند به توصیف و تبیین رویدادها و فرایندها در زمینه‌های معرفتی کمک کنند و مبنای تحقیقات در آن زمینه شوند.

۳. تحلیل پیچیدگی: معرفت ممکن است پیچیده باشد و شامل روابط متعددی بین عوامل مختلف باشد. مدل‌سازی می‌تواند به تجزیه و تحلیل پیچیدگی‌ها و روابط معرفتی

کمک کند. ایجاد مدل‌های سیستمی و شبیه‌سازی این روابط می‌تواند به درک بهتر پدیده‌های معرفتی منجر شود.

۴. بررسی فرضیات: مدل‌سازی به ما امکان می‌دهد فرضیات معرفتی خود را تست کنیم. با ایجاد مدل‌ها و شبیه‌سازی‌ها می‌توانیم بررسی کنیم که آیا فرضیات ما در واقعیت با تجربیات و داده‌ها سازگارند.

۵. بهبود تصمیم‌گیری: در زمینه‌های معرفتی که تصمیم‌گیری‌های پیچیده‌ای در مورد مسائل معمولاً با ریسک و ابهام انجام می‌شود، مدل‌سازی می‌تواند بهبود تصمیم‌گیری‌ها را ایجاد کند. با شبیه‌سازی و تجزیه و تحلیل مدل‌ها افراد می‌توانند تصمیم‌های بهتری بگیرند.

به طور کلی مدل‌سازی در معرفت‌ابزاری قدرتمند برای تحلیل، توصیف و تبیین مفاهیم و فرایندهای مختلف معرفتی است و می‌تواند به پیشرفت در تحقیقات و درک بهتر از مسائل معرفتی کمک کند.

۵. منابع موثق

در معرفت‌فراستی فقط با منابع موثق سروکار داریم و به هر منبعی رجوع نمی‌کنیم. ویژگی برجسته این نوع معرفت رجوع به منابع موثق در کسب اطلاعات جدید است. منابع موثق (معتبر) در معرفت‌فراستی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. این منابع به عنوان پایه‌ها و اطلاعات معتبر و قابل اعتماد در فرایند معرفت‌مورد استفاده قرار می‌گیرند و تأثیر بسزایی در مقبولیت اطلاعات ما دارند. در ادامه نقش منابع موثق در معرفت را بررسی می‌کنیم:

۱. ارائه اطلاعات قابل اعتماد: منابع معتبر اطلاعاتی را ارائه می‌دهند که به طور قابل اعتماد مورد بررسی و استفاده قرار می‌گیرد. این منابع معمولاً با استفاده از تحقیقات

دقیق و منابع موثق خود، اطلاعات دقیق و قابل اعتماد را ارائه می‌دهند.

۲. تضمین صدق و دقت: منابع موثق تلاش می‌کنند از دقت و صدق اطلاعاتی که ارائه می‌دهند، مطمئن شوند. این اطلاعات معمولاً به تحقیقات و آزمایش‌های دقیق و دقیقی تحت پوشش و تأیید قرار می‌گیرند.

۳. جلب اعتماد: منابع معتبر به دلیل تاریخچه قابل اعتماد و شهرتی که دارند، از اعتماد عمومی برخوردارند. این اعتماد باعث می‌شود مخاطبان و محققان بیشتر به اطلاعات و مفاهیم ارائه‌شده توسط این منابع اعتماد کنند.

۴. اطلاعات جدید و مفید: منابع معتبر معمولاً اطلاعات جدید و مفیدی را ارائه می‌دهند. این منابع معمولاً از روش‌ها و تحقیقات مدرن استفاده می‌کنند و از آخرین دستاوردهای علمی آگاه‌اند.

۵. کمک به تصمیم‌گیری: منابع موثق به افراد و محققان کمک می‌کنند تا تصمیم‌گیری‌های بهتری بگیرند. این منابع معمولاً اطلاعات موثقی را در مورد مسائل مختلف ارائه می‌دهند و از این طریق موجب بهبود تصمیم در مسائل مختلف می‌شوند. به طور خلاصه منابع معتبر نقش بسیار مهمی در تقویت مقبولیت اطلاعات دارند و برای تحقیقات، تصمیم‌گیری‌ها و توسعه علمی بسیار حیاتی‌اند؛ از این رو توصیه می‌شود هنگام انجام تحقیقات و تجزیه و تحلیل موضوعات معرفتی، از منابع موثق و معتبر استفاده شود.



نتیجه گیری

فضای سایبر، بیش از و پیش هر چیز، سرشت معرفتی دارد. سایبر فضای معرفتی خاصی است که در اساس خود، ماهیت اطلاعاتی دارد؛ بدین معنا که تار و پود آن را مجموعه‌ای از اطلاعات تشکیل می‌دهد و کاربران این فضا درواقع در جهانی از اطلاعات زندگی می‌کنند.

معرفت سایبری یا معرفتی که کاربران در فضای سایبر به دست می‌آورند، یا معرفت مجازی که آنها در فضای مجازی می‌یابند، می‌تواند دو صورت مختلف داشته باشد: (۱) معرفت سایبری دم‌دستی: این نوع معرفت برای کاربرانی حاصل می‌آید که در فضای

سایبر زندگی می‌کنند و این فضا نحوه درعالم‌بودن آنها را تعیین می‌کند. ۲) معرفت سایبری فرادستی: این نوع معرفت برای کاربرانی حاصل می‌آید که تنها استفاده تخصصی از این فضا می‌کنند و نحوه درعالم‌بودن آنها را این فضا تعیین نمی‌کند.

معرفت فرادستی سایبری هم ویژگی‌هایی دارد که عبارت‌اند از: الف) معرفت‌محور: معرفت فرادستی صرفاً به اطلاعات گفته نمی‌شود. این نوع معرفت با باور صادق موجه سروکار دارد. در تعامل فرادستی با فضای مجازی و اینترنت با اطلاعات صرف بلکه با اطلاعاتی سروکار داریم که صدق آنها به نحوی اثبات شود. ب) مبنایگرایی (یا انسجام‌گرایی یا کل‌گرایی): معمولاً ساختار معرفت فرادستی مبنایگرایانه (یا انسجام‌گرایانه یا حتی کل‌گرایانه) است؛ بدین معنا که معرفت فرد در این مورد بر اساس شالوده‌هایی شکل می‌گیرد و برای اثبات آن از آن شالوده‌ها کمک گرفته می‌شود (یا سازگار با معرفت‌های قبلی در نظر گرفته می‌شود و غیره). ج) شاهدمحور/استدلالی: معرفت فرادستی باید شاهدمحور یا استدلالی باشد؛ بدین معنا اطلاعاتی پذیرفته می‌شود که شاهدهی بر آنها در کار باشد یا بتوان با استدلال آنها را اثبات کرد. در این معرفت باید استدلالی یا شاهدهی برای توجیه در کار باشد. د) مبتنی بر مدل‌سازی: در معرفت فرادستی با مدل‌سازی سروکار داریم. متخصصان و دانشمندان تلاش می‌کنند اطلاعات خود را مدل‌سازی کنند و به کمک مدل به دست‌آمده پدیده‌های مورد نظر را می‌فهمند یا آنها را تبیین می‌کنند. هـ) منابع موثق: منابع موثق (معتبر) در معرفت فرادستی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. این منابع به عنوان پایه‌ها و اطلاعات معتبر و قابل اعتماد در فرایند معرفت مورد استفاده قرار می‌گیرند و تأثیر بسزایی در مقبولیت اطلاعات دارند. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد معرفت‌شناسی سنتی به‌خوبی می‌تواند در مورد معرفت فرادستی کارایی داشته باشد.

گفتنی است این دو قسم معرفت با توجه به دو ساحت مختلف کاربرد معرفت به دست می‌آیند. به بیان دیگر این تقسیم به مثابه تقسیم یک مفهوم کلی نیست که دو قسم یا دو مصداق داشته باشد؛ بلکه به ظهور معرفت در دو ساخت مختلف (دم‌دستی و فرادستی) مرتبط می‌شود. این دو نوع معرفت در واقع به دو نوع ارتباط مختلف بشر با دیگر امور مربوط می‌شوند. بنابراین، این دو نوع معرفت از بنیان با هم تفاوت دارند. معرفت در دو فضای مختلف دم‌دستی و فرادستی وضعیت متفاوتی پیدا می‌کند.

این تقسیم را نباید مانند تقسیم علم به علم حضوری و علم حصولی در فلسفه اسلامی در نظر گرفت. در این فلسفه اگر خود معلوم نزد عالم حاصل باشد با علم حضوری و اگر صورتی از معلوم نزد عالم حاضر باشد با علم حصولی سروکار داریم. مقسم این تقسیم خود علم به معنای حضور نزد عالم است؛ بدین معنا که یا خود معلوم نزد عالم حاضر است یا صورتی از آن. اما در تقسیم فوق معرفت در دو ساحت وجودی مختلف در نظر گرفته شده و وضعیت معرفت در این دو ساحت متفاوت است.

منابع و مأخذ

۱. اهارا، کی‌رن (۱۳۹۳). افلاطون و اینتنت. ترجمه محسن محمودی، تهران: شرکت نشر افسون خیال.
۲. آمبر، سینها (۱۴۰۰). شبکه‌های اجتماعی و سیاست قدرت. ترجمه مهسا جزینی و امیر پسندپور، تهران: نشر پبله.
۳. تردینیک، لوک (۱۳۹۵). بسترهای اطلاعات دیجیتال. ترجمه علی فارسی‌نژاد، تهران: چاپار: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
۴. تردینیک، لوک (۱۳۹۵). بسترهای اطلاعات دیجیتال. ترجمه علی فارسی‌نژاد، تهران: چاپار- نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
۵. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). النور المتجلی فی الظهور الظلی (تحقیق أنیق حول الوجود الذهنی). قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۶. دریفوس، هیوبرت (۱۳۸۹). درباره اینتنت. ترجمه علی فارسی‌نژاد، تهران: ساقی.
۷. الصدر، محمدباقر (۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۲م). الأسس المنطقية للإستقراء. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۸. صلواتی، عبدالله (۱۴۰۰). تحول معرفت‌شناختی فضای مجازی. تهران: انتشارات سمت.
۹. فلوریدی، لوچیا (۱۳۹۶). اطلاعات. ترجمه مهدی جوادی، تهران: نشر حکمت سینا.
۱۰. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۴۰۰). الهیات سایبر. موزه و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱۱. کارایانیس، الیاس، و پیرزاده، علی (۱۳۹۸). دانش فرهنگ و فرهنگ دانش. ترجمه محمد رضا اسمخانی، تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۲. لیبرمن، متیوز (۱۳۹۹). مغز اجتماعی. ترجمه جواد حاتمی و محمد حسن شریفیان، تهران: نشر بینش نو.
۱۳. لینچ، مایکل پاتریک (۱۳۹۸). اینترنت ما: اطلاعات زیاد و فهم کم در عصر کلان داده‌ها. ترجمه حامد قدیری، تهران: نشر اسم.
۱۴. میجلی، مری (۱۳۹۴). آرمانشهر، دلفین، رایانه: مسائلی در باب زین ساخت فلسفی. ترجمه میثم محمدامینی، تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.
۱۵. هوفشتاتر، داگلاس آر (۱۳۹۹). گودن، اشتر، باخ: بافته گرانسنگ ابدی. ترجمه مرتضی خزانه‌داری و سروش ثابت و عبدالرضا خزانه‌داری، تهران: نشر مرکز.

16. Lackey, Jennifer (ed.), (2021). *Applied Epistemology*. Oxford University Press.
17. Steup, Matthias (1996). *An introduction to Contemporary Epistemology*. New Jersey: Prentice Hall.
18. Coady, David & Chase, James (eds.) (2019). *The Routledge Handbook of Applied Epistemology*. London and New York: Routledge.
19. Bradley, Darren (2015). *A Critical Introduction to Formal Epistemology*. Bloomsbury Academic.
20. Niiniluoto, Ilkka and Sintonen, Matti and Wolenski, John (eds.) (2004). *Handbook of Epistemology*. Springer Science+Business Media Dordrecht.